

# از مشاهیر نسوان افغان

اده غازی

تذکار اشخاص نامور و خدام و وطن پرستان صادق و صمیمی خاصه آن جوانمردان و پاک فطرتانیکه سر و جان خود شانرا بغرض خو شنودی خدا و بجا آوردن تنگ و ناموس افغانیت و ایفای فریضه اسلامیت در راه حفظ و وطن فدا و قربان کرده اند البته هر صاحب فکری میدانند که هر جامعه حاضره تاچه اندازه مفید و مؤثر واقع می شود! و این مسئله محتاج به تشریحات مزیده و مکرر نخواهد بود! پس جرابد و مجلاتیکه دارای این مسلک بوده و ایفای این خدمت یعنی تسکانش شرح حال خدام و مشاهیر تاریخی وطن را برای خود التزام قرار داده اند حق دارند که بمقابل همقطاران خویش عرض افتخار و سربلندی کرده حیثیت و مقام شان در قلوب طرفداران بمفاخر تاریخی وطن خیلی عزیز و محبوب باشد!

خور سندی و افتخار خواهم داشت اگر دیگر فضلا و ارباب تحقیق و تتبع وطن باین افتخارم رقابت کرده و در تسکانش شرح حال و تحقیق احوال دیگر خانم های غازیه یا «اده های» غازی صرف همت و بذل توجه بفرمایند! چه «اده غازی» آن غازیه منحصر بفردیکه بطور انفراد در خاطره اهل وطن مخصوصا اهالی کابل

وجود و مرتسم است عبارت از یکفرد واحد و يك ذات منحصر بفرد نبوده بلکه مراد از عده شیره زنان مجاهد فی سبیل الله بوده و در جهاد دفاع وطن هر کدام در حصه های مختلف کشور در محاربات اول و دوم حتی جهاد استقلال بنوبه خود بمقابل اعدا جهاد و فداکاری کرده اند که رو بهمر فته این عده شریفه از خانم های معمر و موسفید طبقه افغانی بوده و بر حسب مجاوره افغان مشهور باده غازی شده اند.

پس اگر سوال کرده شود که «اده غازی» که بود؟ معا صرین معمر کابل میفرمایند خانمی بود از افغانان وردک یا جنوبی دارای سن متوسط و اندام قوی و چشم های براق و نافذ و همیشه مسلح حرکت می نمود و در غزای فرنگی دوم شرکت کرده چند تن از فوج دشمن را هم کشته بود و آخراً بکابل اقامت داشته بدربار اعای حضرت امیر عبدالرحمن خان معتبر و صاحب معاش و امتیازاتی هم بوده و پسان بمرگ طبعی خود وفات نمود.

معمرین خیلی سالخورده که امروز با چند سال قبل بطور شاذ و ممتاز بعضی در قید حیات بوده و هستند آنها میگویند غیر ادفا غازی معروفه و معود ذهنی اهالی کابل در جنگ فرنگی دوم چند نفر زنان افغانی شامل جهاد بوده و معروف بهمین لقب بودند اما مهم تر ازین ها یک نفر خانمی از اهالی مشرقی در جهاد اول عصر امیر کبیر خروج کرده و مصدر بسی کسان نامه های درخشنده دران معرکه گردیده بود! سراج التوارینخ که وقایع جهاد فرنگی دوم یعنی حادثه عهد امیر محمد یعقوب خان مرجوم را از قول اشخاصیکه خودشان دران معرکه حاضر بودند روایت کرده صرف در صفحه ۳۵۸ جلد دوم خود از شمولیت چند نفر خانم های موسفید افغانی بدون اسم و هویت که در محاربه کابل واقع کوه های آسمانی و شیر دروازه بعضی زخمی و بعضی بدرچه شهادت فایض گردیده اند.

تذکر می نماید. بهر حال از غریزه فطری و شجاعت طبیعی ملت افغان بعید نبوده و قابل تعجب نیست که زنهای مردانه صفت این طایفه در محاربات مثل مرد ها حصه نسکرفته باشند یا شمشیر و شجاعت این نسوان شیر خصلت افغانی قابل تحقیق و تعمق بوده باشد؟ چه بمشاهدات شخصی و روایات تاریخی از خورد و بیگانه هر کدام ما احساس کرده ایم که در هر زمان مخصوصا در موقع جهاد و دفاع کفار خانم های افغانی بتعداد زیادی شامل مجاربه مستقیم با خدمات کمکی و رسائی مجاهدین شده داستان شجاعت و شرافت شان در هر کجا وارد زبانها است! مخصوصا اهالی کوه پایه های وطن ازینگونه روایات و حکایات گنجینه های مفصلی بنظم و نشر داشته که خواننده و شنونده را از کارنامه ها و عظمت مقام خدمات این طبقه شریفه در هیئت اجتماعی رجال مملکت دچار بهت و حیرت می گرداند!

اما ازینکه ( اده غازی قابل افتخار ) که بود؟ تحقیق و تتبع این مطلب برای

نویسندگان و محققین وطن خالی از افاده و دلیلی نیست! چه بطوریکه در سایر مدافعات ملی بمقابل خصم سرکش و اعدای جنور و وطن بسی افراد و مجاهدین ملی و عسکری ما جنگیده و افتخاری حاصل داشته اند ولی تذکار مجاهدات و رجال معروفه از نقطه غرابت عزم و جسارت و اقدامات برجسته تری مثل محمد جانخان غازی، امین الله خان لهور گردی، عبدالله جان اجکزائی بالاخره کرنیل شامرادخان گردیزی خیلی برای ما لذت شنیدن دارد البته درین محاربات و مجاهدات عده بزرگی از خانم های شریفه افغانی نیز شامل بوده اند ولی قرار روایات مختلفه و مجمل عده در آئینیه بودند که تذکار کارنامه ها و شرح حال شان بیشتر بافتخارات ملی و شئون تاریخی ما می افزاید، پس بنده بسایقه همین فکر به نگارش شرح مختصری خانمی که از روایات چشم دید یک نفر مجاهد

عسکری وطن قیام الدینخان کپتان ( ۱ ) همکار و شریک جهاد این خانم شریفه غازی به هوبت آن فی الجمله ظاهر و روشن می شود پرداخته و آثار موضوع توجه و عطف فکرو نظر متتبعین محترم وطن قرار دادم تا آنها در ینمه ورد توجه عمیقی فرموده بروشن ساختن اسامی و هویت و شرح مفصل کار نامه ها و خدمات برجسته این شیر زنان مجاهد ملی پرداخته و سطور برجسته و درشتی را در صحایف تاریخ با افتخار وطن بیفزایند .

( ۱ ) قیام الدینخان کپتان شخصی از طایفه تره کی افغان از ساکنین مقرر غزنی بوده در عهد اعلیحضرت امیر شیرعلی خان و امیر محمد یاقوبخان بهجت سائر سیاهی در صنف توپچی عساکر آنوقت تحت قیادت جنرال محمد جانخان غازی ورد کی مستخدم بود . در شروع محاربه سال ۱۲۹۷ هجری قمری نامبرده بهعبت جنرال خود که یک توپخانه و سه کسندک پیاده نیز تحت ریاست او بود بحکم امیرجهت سرکوبی اشرار کوهستان در چهار ریکار متوفق بودند و بعد شنیدن جریان محاربه در کابل بصورت فوری بامداد مجاهدین کابل شتافته تا آخر ایام کار زار مصروف بیکار و در موقع جلوس اعلیحضرت امیر عبدالرحمن خان مرحوم قیام الدینخان شامل خدمت عسکری آن پادشاه گردیده در خدمت دروازه سفیدمورد توجه امیر مصوف واقع گردیده مخصوصاً تعریف شجاعت او در محاربات دشمن خارجی و هیکل بلندبالا و تنومند و سیاهای مهیب عسکرانه او بیشتر او را مورد حسن نظر قرار داده برتبه پر کمشری و افزود سه رویه معاش امتازی ماهواره مفتخر گردیده بعد چندی نظر بابرار خدمات قابلی که در محاربات شهنواز و کافر سیاه پوش ابراز نموده بود برتبه باو کمشری توپخانه سرافراز گردید . در عهد سلطنت اعلیحضرت امیر حبیب الله خان که زمام اداره و سیه سالاری فزون مملکت بسکف با کفایت اعلیحضرت محمد نادر شاه غازی بود ذات اعلیحضرت شان اینخادم دیرینه و سیاهی کار آزموده کهن سال وطن را محض تقدیر خدمات گذشته در توپهای معروف توپخانه ( فبای و دولتی ) کابل برتبه تو ایشری انتخاب و ترفیع فرموده آخراً این فرد عسکر شجاع و غیرات مندر در محاربه استقلال وطن بهعبت ذات اعلیحضرت شهید محصل استقلال افغانستان در جنوبی بعمر تقریباً هفتاد ساله کی جام شهادت نوشید .

در عصر امیر حبیب الله خان مقفور نظر بعلاقه و روابطیکه بنده با کمبدان توپخانه مذکور داشته وغالباً این کپتان مجاهد را بجای او ملاقات کرده و باوی آشنائی بهم رسانده بودم و معزی الیه محض تفریح خاطر را از واقعات آنعصر مخصوصاً مسایل جهاد حکایه می نمود بنده روزی از هوبت غازی هائیکه بقول سراج التواریخ در محاربه کوه آسمانی بعضی بدرجه شهادت فایض و برخی زخمی شده بود سوال کردم معزی الیه شرح حال این خانم را قرار فوق نسبتاً مفصل تر و در باب باقی غازی هاجزه مبتقدر تفصیل هوبت داده که بعضی از خانمهای مذکور ورد کی و زرمتمی و بعضی از طایفه صافی و غلجائی های عرض راه مشرفی و بسکی دوتنی از افغانان شمالی و یغمان بودند دیگر معلومات مزیدی نداشت .

مرحوم قیام‌الدین‌بخان شرح حال ابن خانم‌عازیه « اده‌غازی » را چنین توضیح می‌نماید: در عهد جلوس امیر محمد بعقوب‌بخان مرحوم پس از اقتل کیو ناردی قشون فرنگی از سه جانب وطن ریخته محاربه در کابل و مضافاتش بشدت قائم گردید ( ۱ ) درین موقع که جنرال مامصروف خدمت دفع‌فتنه‌اشرا را کوهستانی در چهار بیکار بود از هجوم و استیلای اجنبی و شروع جهاد شنیده با قشون ماتحتی خویش با امداد غازیان کابل شتافت اما بواسطه قلت سپاه نظام در بسکی دو محاربه موفقیت کاملی حاصل نتوانسته لابد بعزم تدارک غزات افغانی از قومی خود وردک‌ها و دیگر افغانان علاقه‌جات غزنی عازم آن‌ها شده از اهالی وردک و تره‌ک و اندر و غیره جماعه‌های بزرگی تشکیل داده از دره وردک و میدان عازم کابل گردید و ازین سو غزات اهالی جنوبی که در اول آغاز محاربه بمدافعه و تعقیب سپاه کفر درخوست و پیوار و خوشی لهوگر و سنک نوشته چهار آسیاب مقابلان مردانه کرده بردند درین موقع بحدود کوتل سفیدخاک و چوکی ارغنده جوقه جوقه بمحمدجانخان غازی پیوسته و شامل محاربه گردیده بودند خاصه در محاربه مهم قلعه قاضی خانمی از طایفه سلیمانخیل کتواز بطوری داد شجاعت و مردانگی داد که بنیروی همت و حرکات جرئت آور وی مردان آن‌ها را که خیلی قوی دل‌شده و فوج فرنگی را در ظرف اوقات قلیلی تار و تار و گنهزم گردانیدند.

( ۱ ) آغاز ورود و استیلای قشون دشمن بخاک و بلبل و وطن در سال ۱۲۹۵ قمری بود که از سه‌سوی مثل کوزک فندهار کرم و خوش جنوبی، تیرا و خبیر مشرقی، بر کز کابل هجوم آورده در عرض اراضی ضرب و کرد مخصری بین آنها و قوای مجاهدین ملی و عسکری واقع شد در سال ۱۲۹۶ معاهده صلح با امضا رسیده متار که احکام فرما بود اما در آغاز سال ۱۲۹۷ « کبوناوردی » سفیر معروف در کابل بقتل رسیده محاربه دوباره بشدت آغاز گردید درین محاربه اهالی همه نقاط عرض راه فندهار، جنوبی، مشرقی، کابل و نواحی فریه و بعبده آن مردانه و ارشامل بوده غزات افغانی بغرض دفاع پای تپه از هر ناحیه بر کز حاضر شده بودند و در هر عصر که عده زیادی از مجاهدین اسلام بدرجه شهادت فایض میگردد در همین محاربه فرنگی عصر امیر کبیر بیشتر از خانم‌های ممبر و موسفید افغانی شرکت ورزیده اسامی اده افغان بین اهالی کابل مشرقی، جنوبی، فندهار خیلی معروف است ولی بقدر بسکه خانم معروفه (به اصلاح عوام « رایت کابل ») و متذکره این مقاله در چند محاربه شرکت ورزیده و ابراز شجاعت نموده از دیگران چنین تذکار برجسته تا حال بدست نیامده قشون دشمن که از طریق کرم و خوشست مستعد حمله کابل و اده و این خانم غازی و باقی عزات جنوبی بانها می‌چنگید تخت قوماندانی سرفریدریک را برت بودند

در خانمه آنحرب مرحوم محمدجانخان خانم مذکور را مورد شفقت و مرحامه خود قرار داده از هویت آن جو باو بطوریکه خودم شخصا در آنمعر که حاضر بوده آنچه ازین غازیبه شریفه دیده و حالات گذشته آنرا از زبان یکی از متعمرین ملکمان سلیمانخیل که وطن دار خانم وشامل آنجهاد بوده و بجنرال تو ضیحات میداد شنیده ام قرار آنی عرض وتوضیح میدارم :

این خانم شبیعه معروف باده غازی : دارای قامت بلند ، استخوان بندی وترکیب قوی وعضلات واعصاب محکم بوده چهره داشت گندمی و زلفهای ماش و برنج ،چشمان درشت و سیاه ولی خیلی جذاب و گونه های قرمز و سیمای برافروخته خیلی عصبانی که شخص از هیبت سیما مخصوصاً تاثیر چشمان زنند او تاب مقاومت نظاره را بر روی او نمیتوانست با اینکه بقول ملك ریش سفید قریه او از عمر این خانم تخمیناً شصت سالی منقضی شده بود ولی هرور این سنین جز سفیدی مقداری از موها دیگر نفوذی در سیما و طراوت این خانم ننموده خیلی بنظر تازه و جوان معلوم می گردید . قد و قامت وترکیب قوی مخصوصاً لباس سر ایا سیاه و چهار قطیکه خانم موهای سر خود را بان مستور نموده و چادر سیاهی که بطور سه گوشه بالای آن چهار قط انداخته و هر دو گوشه جناحین را از عقب سر کشیده کمر بسته بالای آن دستار سیاه را پیچیده گسارد بزرگی را در یکطرف کمر خالانده تفنگ پناپر مشهور به (سکی) که قرار روایت همسگاران اش در محاربه کوتل بیوار بدست فرزند شهید اینخانم بطور غنیمت از فوج دشمن افتاده بود بدوش خود حمایل کرده قطار کارطوس های سربی این تفنگ را بگردن حمایل ساخته بود نیزه از چوپ های معمولی بلوط در دست میداشت که در سر اینچوب سر نیزه تفنگ خود را خالانده در آخر تیغه آن سر نیزه بیرق کوچکی سه گوشه از پارچه الوان وصل نموده در آخر آنچوب تیغه کوچک د بگری را وصل کرده بود که بوسیله این تیغه گاهی و در موقع لزوم آن نیزه یا بیرق خود را بزمین می خالاند . چپلی های مشور علف «مزری» دریای می نمود رو بهمرفته قد و سیما و لباس و اسلحه این خانم شبیعه را با وصف جرئت ها و اراده های قویه اش که در هر میدان از خود ابراز نموده بود خیلی در انظار مجاهدین و همقطاران مهیب

و محترم و بس موقر و بانمکین نشان میداد. بفر اوقات جنگ خانم در گوشه علیجده از اردو و مستور از انظار اقامت داشته کسانی که از انزوای آن اطلاع داشتند میگفتند خانم روزها صایم و اوقات بیسکاری را عمو ما بادای نماز نوافل و تلاوت قران کریم صرف می نماید و در شروع محاربه همینکه طروم جمع از اردو گاه جنرال نواخته می شود خانم مذکور چون شیر خشمکین از يك کناری تسکبیر کویان و یا چهار یار گرفته در مقدم سپاه قرار میگرفت و حین شروع حرب از تفنگ خود کار گرفته غزات را بفیر و تیر اندازی تشویق و موقع هجوم با يك ناخت شیر منشی از غازیان بفاصله چندین قدمی بیشتر بالای سنگر خصم هجوم برده و در جائیکه بواسطه شدت آتش باری هجوم و پیشرفت را غیر مفید می دید در همان موضع نیزه خود را خالانده پیادگان و مهاجمین را بسگرفتن سنگر و موضع جدید دعوت می کرد .

از مهارت و شجاعت ابن خانم غازیبه یا ( ژاندارك ) افغانی کپیطان مرحوم ستایش کرده می گفت : در محاربات قلعه قاضی و کره قرغ چهاردهی و هجوم کوه آسمانی فقط قشون مجاهدین مابه نقشه و پلان حمله و هجوم ابن خانم کامیاب و فاتح گردیدیم والا بواسطه آتش شدید و احاطه دار توپخانه دشمن و فقدان توپهای کار آمد خویش پیشرفت برای ما خیلی متعذر بود چه خانم قبل از هجوم لشکر مجاهدین رادر يك موضع مستور متوقف ساخته با صفای تشریحات لازمه هجوم میکنند و بوسیله نطق هادر خبرهای مهیج روح و معنویات عموم را متأثر ساخته سپس عمودی از افراد پیاده که فقط يك يك نفر عقب دیگتر قرار میگرفت ترتیب داده در راس آن خود قرار گرفته بین مسافه سنگر های طرفین موضع مامونی را مطمح نظر قرار داده به يك ناخت و سرعت سریعی مهاجمین را در همان موضع میرسانید و بهمین ترتیب متوالیا هجوم برده با مستقیما بسنگر دشمن داخل میگردد بد با کدام موضع حاکمه را از دشمن گرفته بواسطه دو عراده توپکه با خورد داشتیم و فیر مسلسل تفنگ چیان دشمن را بفرار از سنگرش و ادار می نمودیم . و بیشتر چیزیکه چشم دشمن را خیره ساخته هول و رعبی را در قلوب آنها جاگزین مینمود همانا هجومات بی باکانه

و نعره ها و تکبیرات مجاهدین و استواری معنویات شان بوده که بواسطه ارشادات و تلقینات این خانم غیرت مند تقویه و تنظیم مییافت .

بهر حال هویت خانم غازی را بقدری که یکی از رفقای جهاد و هم کاران ما يك ملك سفید ریش معمر سلیمان خیل از اقارب و اهل قریه خانم موصوفه بحضور جنرال تعریف و توضیح مینمود گویا این خانم در سن و سال کمتر از شخص معرف بوده و خانواده او نیز از تابعین این ملک بودند و ملک مذکور چنین بیان مینمود : - قبیله ما و این خانم از مردمان ده شین سلیمان خیل کتواز است ، بعضی سالها بطور هوسی ما هم مثل کوچی های قبیله خود در داخله ملک و خاک هند مسافرتی مینمائیم اسم این خانم « الماسی » و دختر یکی از غربای قریه آنجا میباشد ، شوهرش حبیب الله نام داشت که وی نیز از قوم و اهل قریه ما بوده مشهور به حبیب آکا و نیز بواسطه کبرسن بعضی از جوانان او را « لوی آکا » نیز خطاب مینمودند بعد از دواج خانم بلوی آکا و تولد فرزند نخستین او که خایسته نام گذاشته شده بود خانم بین اهل قریه و اقوام معروف به ( خایسته موری ) گردیده و بعد شامل شدن بجهد افغانان ویرا ( غازی موری ) و فارسی زبان ( آده غازی ) مینامند .

هنگامیکه فوج فرانکی داخله حلاقه خوست گردید عده بزرگی از اقوام ما سلیمان خیل وعده های مختلفی از باقی اقوام جنوبی بعزم مدافعه بر خواسته عازم خوست گردیدیم عده از خانم های موسفید و معمر قومی ما و بعضی از مردهای معمریکه اسلحه کافی داشتند مؤظف بحمل و نقل آنوقه ما گردیده در تما محاربات با ما شامل و شریک میبودند ، در محاربه خوست با دشمن چهره شده نتوانستیم لابد در محاربه کوتل پیوار سر راه دشمن را گرفته بین مجاهدین سمت ما و دشمن محاربات خونینسی اتفاق افتاد در شدت همان روز های حرب کله باری افراد ذکور و انانی که مؤظف به خدمت رس رسانی بودند از سبب آتش باری توپخانه دشمن در سنکر ما آمد و شد نمیتوانستند ولی فقط همین خانم بود که گاهی مشکوله های متعدد آب گاهی مقادیر زیاد نان پخته



و با روت و گله های سربسی را بدوش قوی خود نقل داده به کمال جرئت و دلاوری بسنگر های ما آورده بغزات تقسیم مینمود .

از قضای الهی در همان جهاد پیوار شوهر و پسر جوان خانم هردو تن بایک عده از باقی افراد قومی ما وعده از باقی مجاهدین جنوبی بدرجه شهادت فایض گردید ، خانم بدون اینکه از مشاهده آنحادثه جگر خراش خود را باخته و جزع و فزع کند فقط صبر و بردباری بلکه بجای حزن و افسردگی بتعصب و تهیج او افزوده تفنگ و قطاریکه پسر ناکام او در یکی از شبخون ها از دشمن گرفته بود آنرا بعد شهادت فرزند خود برداشته از آن پیعد مستقیماً در محاربات با ما شریک میباشد . و بقدری در محاربات پیوار و شبخون خوشی لهوگر و جنگ چهار آسیا و سنگ نوشته خانم ابراز دلاوری و شجاعت نموده است که حرکات و کلمات و رشادت های او اسباب رشک و تهیج غیرت باقی مجاهدین قومی ما شده در هر میدانی تا کنون بحمدالله بسرخ روئی و مردانگی از عهده جواب دشمن بر آمده ایم مخصوصاً خانم بهدف زدن آنقدر ماهر است که حین جنگ های سنگری بطور انتخاب افراد قشون دشمن را بمقابل نظر ما هدف قرار داده و *بچاک هلاک انداخته است* *فرنگی*

در محاربه سنگ نوشته *تیلان* *بخیم* *علو* که از هر دو جانب جنوبی و مشرقی باهم ملحق شده بودند تعداد شان خیلی زیاد و قوی بنظر میرسید. لهذا مجاهدین اسلام بفرض شکست نخوردن و بیدل نشدن قبل از شروع حرب هر قومی دسته دسته شده با همدیگر خود معاهده ایمانی مینمودند که باید درین معر که یا فاتح شوند یا شهید گردیده گریز ابداً در فکر آنها رسوخی نداشته باشد ! خانم در آنمیان بهحضور ما نفری قومی نیز قیام و رو را بطرف آسمان کرد دست های خود را با تضرع بلند نموده میگفت خداوندا تو شاهد باشی که من ضعیفه محض برای حصول رضا و خوشنودی ذات پاک تو و بجا آوردن ننگ و ناموس اسلام با دشمنان دین تومی جنگم ! پس مرا یاری نما تا درین معر که فاتح یا شهید شده بیقراری و بسی جرئتی از من به ملاحظه نرسد !

از آن بیعد خانم در هر محاربه با کمال ثبات و استقامت مصروف بیسکار بوده منانت و استواری او باعث قوت قلب و امتثال دیگر مجاهدین و وطن‌داران از گردیده است .

مرحوم محمدجان خان جرنیل پس از شنیدن این حکایه بخانم خیلی تمجید و تحسین نموده از توپخانه يك اسب خیلی خوب بایراق و لجام خواسته بخانم اهدا و فرمود که اده چون تو زحمت این سفرها را با پاسبانهای پیاده زیاد متحمل شده میتراسم بیش ازین خسته نشده از کار جهاد معطل نشوی ؛ لهذا این اسب را قبول کرده در اوقات سفر سوار شده جوو کاه آنرا ملازمین من برای شما خواهد رسانید ! اقوام خانم ازین لطف و عنایت جنرال اظهار خوشنودی و دعاگوئی نمودند ولی خانم تبسم مختصری کرد گفت سردار : فرمایش شما بجا است ولی من از شوهر و پسر شهید خود فردا خجالت خواهم کشید ؛ چه آنها بمن خواهند گفت که آیا جان تو از ما عزیزتر بود که سفر آخرت را بیای پیاده متحمل نگردیدی ؟ بعد از قبول اسب انکار ورزیده عذرخواست . خانم موقع حرکت قشون از قلعه قاضی جانب چهاردهمی و بالاخره علی آباد در عقب تیپ مردان و مجاهدین با چند تن دیگر از خانم های غازیه روان بوده قصیده و ابیات رجزیکه شاید خود ساخته بود و سابقه نداشت بزربان پشتو با آواز بسلند و چنان لهجه مؤثری می خواند و خانم ها در آخر هر بیت با مصرع نانی که مفادش ( یا مرگ با فاتح درین معرکه ) مستفاد می گردید باوی شرکت جسته و بطور مجموعی همنوا میشدند ؛ و سامعین از شنیدن این ابیات بقدری متأثر و مست و متهیج میسر دیدند که اگر در آن لمحہ دریای آتش بمقابل شان حایل میشد بی شبهه همه خود را در آن دریا می افکندند !

بهر حال بعد محاربه قلعه قاضی در کوه قرغ جنیک با قوای بزرگ دشمن در پیوسته در آنمعرکه بقدری غازیان داد شجاعت و مردانگی را دادند که از قوای خصم جز شخص فردر يك را برنس قوماندان اعلی و چهل نفر سواران همراش باقی همه کشته شده غزات بی مانعی قریبه جات تحت شیر دروازه

و علی آباد را اشغال نمودند و از آن طرف محمد عثمان خان مجاهد قوم صافی و تکاب با قوای خود کوه آسمائی را اشغال کرد مقابل سنگر دشمن که در کوه شیر دروازه و قلعه شیرپور بود می جنگیدند ولی در آخر قوای خصم غالب شده مجاهدین آسمائی را - زیمت داده از کوه آسمائی بفرود شدن و ادار نمود و در آن حال صرف شخص محمد عثمان خان مجاهد رشید با ۸ نفر رفقای خود بحال دفاع مانده می جنگیدند تا اینکه قوای خصم سنگر مذکور را عموماً اشغال و این ۹ نفر مجاهدین را بدرجه شهادت فایض گردانید . روز بعد جنرال نامی محمد جانخان قشون عسکری و ملکی مجاهدین را دو تیپ قرار داد قسمتی را از حدود واصل آباد به تسخیر قلعه کوه تخت شاه امر و قسمتی را که بنده واده غازی هم در آن شامل بودیم اشغال و هجوم بردن بحصار آسمائی تعیین نمود قشون متعینه تخت شاه بکمال سهولت قلعه مذکور را اشغال و نظر بحکومت موضع مذکور سنگر دشمن را در شیر دروازه تحت آتش توپخانه قرار داده از بنظر مجاهدین بصعود کوه آسمائی در کوشش بودند از صبح الی قریب عصر جنگ جاری بوده در نتیجه شکست بقوای دشمن رخ داده بفرود آمدن از کوهها و حصارى گردیدند در قلعه شیرپور مجبور گردیدند اما مجاهدین قومی که در راس شان خانم شجیعه غازی به اده افغان غازی قرار داشت و بقدر سه صد قدم یا کمتر مانده بود که حصار را تسخیر نمایند دفعتاً آواز تکبیر و تدای او خاموش شده بود بعد مجاهدین و همراهان او بر فراز قلعه بر آمده حصار آسمائی را تسخیر نمودند وقتاً که بنده بارفقای مسکریم در عین همان موضع صعود کردیم میبینم که ( اده غازی ) رو بآسمان و پشت بزمین افتاده و از اندام سینه و دهن او خون جاری رنگ رخسار او بسکلی سفید گشته و بسکر امیدى از حیات او باقى نمانده تفنگ او را دیسکری ربوده و سرنیزه او در پهلویش افتاده است ، چون عده ما در حال مارش سریع و هجوم بودیم لهذا جز همان نگاهی حشر تناک سطحی دیسکر نمیتوانستیم به خانم غازی به کمک کنیم لهذا خانم مذکوره و بعضی از دیگر خانم ها و مردانیکه در آن موقع بقرب استحکام دشمن رسیده بودند تحت آتش قوی آمده بعضی زخمی

و بعضی شهید شده در آنجا افتاده بودند و قوای مجاهدین بعد تسخیر آسمانی  
بتعاقب دشمن پرداخته عموماً آنها را در حصار شیرپور محبوس و حصارى نمودیم .  
و از آن بعد آنقدر مایان بدر و مصیبت خود گرفتار شدیم که دیگر ندانستیم  
اجسام پاک و بد نهی تا بنانك آن شهدای فی سبیل الله را کی برد و بکجا دفین  
خاک نمود ؟ و اشخاص زخمی و نیم جان بچه حالى باقی ماندند !

بهر حال بعد از انقضای این دوره یعنی خاتمه جهاد و سپری شدن درلت یعقوب بخانی  
در عهد سلطنت یعنی بدایت حال امیر عبدالرحمن خان مرحوم خان متوسطة  
السنی از طائفه افغانی مشهور باده غازی در خود کابل میزیسته بدربار سلطنت  
معاش و موقعی داشته بجای اشراف و بزرگان کابل آمد و شد می نمود .

اما اده غازی باخانمی که از نقطه شجاعت و کارنامه های درخشان  
خود از طرف غزات آنروزه ضرب المثل شده و نام نامی و صیت گرامی او تمام  
اقطار مملکت را فرا گرفت این خانم معروفه عصر امیر عبدالرحمن خان نبوده  
بلکه محتاج به تحقیق مزید است که آیا همین خانم سلیمان خیللی بوده یا دیگری  
اما چون در جمله مجاهدین و رجال مردانه و صاحب شمشیر ملت ما شیره زندهای  
هم بودند که در غزوات و دفاع ملی هر کدام سهمی بزرگی داشتند و این غازی به  
ها و مجاهدین دین در هر عصر و زمانی خاصه در جهاد و عصر امیر کبیر و جهاد  
دوم و جهاد استقلال شامل بودند البته از نقطه تکاملات ادوار تاریخی همین قرن  
ها و عصور لازم است تحقیق و تتبع نسبت به ویت و شرح حال آنها نمود و غالب  
بفکر نو بسنده دو منبع خوبی با اهل تحقیق درین راه کمک می نماید : اول  
قصاید و رزمیه های منظوم شعرای خود افغان از قبیل اکبر نامه منظوم پشتو  
و غیره نانی سالخورده کسان فی الجملة صاحب حواس که سینه های هر کدام  
آنها گنجینه ایست از اثر حوادث قرن و زمان خودشان با اخبار و مسموعات  
و روایاتی که از پدرها و مادرهای خود شنیده و بخاطر سپرده اند .

از مقالات غیر مطبوع مرحوم ف. جیلانی اعظمی